

فصلنامه تخصصی مولوی پژوهی

سال پنجم، شماره دهم

بهار 1390

معرفی و نقد «رموزطاهرین»

از شروح مثنوی مولانا جلال الدین بلخی \*

دکتر محسن محمدی \*\*

رضوان وطن خواه \*\*\*

### چکیده

رموزطاهرین، از معدود شروح منظومی است که در قرن دوازدهم و در شبه قاره هند سروده شده است؛ باقر علی خان، سراینده این منظومه، ابیاتی از دفاتر شش گانه مثنوی را گزینش و به شرح آن می‌پردازد. نسخه منحصراً به فرد این کتاب، در گنجینه نسخ خطی دانشگاه اصفهان نگه داری می‌شود. این مقاله، علاوه بر بیان ویژگی‌های زبانی، سبک شناختی و تبیین میزان موفقیت شاعر در حل مشکلات مثنوی، کوششی برای شناساندن و معرفی اثر و شاعر آن است که در جایی معرفی نشده و در کتاب شناسی شروح مثنوی از آن یاد نشده است.<sup>1</sup>

**کلید واژه‌ها:** شروح مثنوی معنوی، رموزطاهرین، باقرعلی خان، مولوی، عصر صفوی.

\* - تاریخ دریافت مقاله: 90/05/23 تاریخ پذیرش: 90/10/15

\*\* - اسنادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان  
Email: fesharaki311@yahoo.com

\*\*\* - کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان.

## مقدمه

مثنوی معنوی، این بزرگ اثر عرفانی که محصول دوران کمال و پختگی مولاناست، از همان سال‌های آغازین سرایش تا به امروز، در میان هواخواهان خود شایع بوده و مورد مطالعه و مذاقه قرار گرفته است. سوای مفاهیم معنوی و روحانی این کتاب، روح بزرگ و شخصیت برجسته مولانا نیز در ترویج و نفوذ آن مؤثر بوده است. ویژگی‌های ممتاز و بی‌نظیر مثنوی، سبب شد تا این منظومه الهی نه تنها در داخل ایران محبوبیت و مقبولیت عام بیابد بلکه دامنه نفوذ و گسترش آن به دیگر نقاط جهان نیز تسری پیدا کند. بی‌تردید، مولانا، از لحاظ تأثیر گذاری در خارج از ایران در قیاس با دیگر شاعران بزرگ، رتبه نخست را داراست. بررسی‌ها، حکایت از آن دارد که پس از آسیای صغیر و ایران، مولانا و آثارش در شبه قاره، نفوذ و تأثیر بیشتری داشته است (رادفر، 1386: 64).



فصلنامه تخصصی

2

معرفی و نقد  
«رموز طاهربین»  
از شروح مثنوی  
مولانا جلال الدین بلخی

فضای سیاسی و مذهبی ایران عصر صفوی و سختگیری‌های حاکمان سیاسی و دینی، فرصت ابراز وجود را از صوفیان سنی مذهب و به ویژه زهاد قشری و ظاهری گرفت. بدین سبب، اهل تصوف برای ادامه حیات و ترویج اندیشه‌های طریقت خود، هندوستان را ملجأ و پناهگاهی امن یافتند (شجری، 1386: 31 و لوئیس، 1384: 588).

حکومت صفوی با رسمی کردن تشیع، به تحریک عواطف مذهبی پرداخت. این امر، موجب بی‌مهری و بی‌توجهی نسبت به شعر و ادب فارسی - که متأثر و مشحون از اندیشه‌های اهل تسنن بود - گردید؛ مثنوی معنوی نیز آماج بی‌لطفی قرار گرفت. هرچند عده‌ای بر آن شدند تا رنگی شیعی به آثار بزرگان و به ویژه مثنوی بدهند تا رفتار تندروان شیعی را تعدیل کنند، ولی با این وجود، مدتی طول کشید تا این آثار، دوباره جایگاه خود را در ایران بازیابند (لوئیس، 1384: 590).

با آن که سده‌های 10 و 9 هجری قمری، پرکارترین دوران شرح نویسی بر مثنوی بود؛ و در طی این سال‌ها، ادیبان و محققان سرشناسی چون یعقوب چرخ‌سی، عبدالرحمن جامی، نظام‌الدین محمود شیرازی (شاه داعی) و اسیری لاهیجی آن را مورد توجه خویش قرار داده و به شرح آن پرداختند؛ اما پس از این دوران، با تغییر فضای سیاسی و دینی اثر چشمگیری در این زمینه پدید نیامد (شجری، 1386: 31-30).

در مقابل، هندوان که دوستدار دیرین زبان و ادب فارسی بودند با آشنایی و ذهنیتی قبلی، نسبت به معارف عرفان و تصوف، پذیرای آثار ادیبان و به ویژه مثنوی مولانا شدند. این علاقه در شبه قاره پیش از این نیز وجود داشته است. بسیاری از عارفان و شاعران صوفی مسلک در دوران حیات مولانا به تقلید از وی به سرودن مثنوی پرداختند (رادفر، 1386: 64). نخستین بار شاگردش، احمد رومی، مثنوی را در شبه قاره رواج داد. وی، همراه با دیگر شارحان و ادیبان اقدام به ترجمه، شرح و بررسی مثنوی نمود. افزون بر این، دیوان شمس و زندگی‌نامه مولانا را نیز به فارسی و زبان‌های محلی موجود در هند ترجمه کرد (همان: 64-63).

به تدریج، مثنوی خوانی و گزیده و شرح نویسی بر آن گسترش یافت. این اثر عرفانی چنان وجهه و جایگاهی در بین مردم به دست آورد که هندوان بومی نیز به خواندن و تأمل در آن رغبت نشان دادند؛ از برهمنی هندی پرسیدند: «چرا اسلام نمی‌آوری؟» هندو در پاسخ، بیتی از مثنوی برخواند:

چون که بی‌رنگی اسیر رنگ شد      موسیقی با موسیقی در جنگ شد

(لوئیس، 1384: 591)

فرق صوفیه نیز برای مثنوی ارزش بسیاری قائل بودند و بر خواندن آن تأکید داشتند. طریقت‌های چشتیه، قادریه و نقشبندیه، مولانا را عزیز می‌داشتند و علاقه



فصلنامه تخصصی

3

معرفی و نقد  
«رموزطاهرین»  
از شروع مثنوی  
مولانا جلال‌الدین بلخی

ویژه‌ای نسبت به آثارش ابراز می‌کردند. گویا یکی از آثار اساسی و محوری مطمح نظر این فرق صوفیانه، مثنوی بوده است؛ از این رو، همواره در تعالیم خویش از آن بهره می‌جستند. گویند نظام الدین اولیا، رهبر طریقت چشتیه در دهلی از شارحان پیشتاز مثنوی بوده است (شجری، 1384: 32 و رادفر، 1386: 65 و لوئیس، 1384: 588).

دیگر صوفیان این طریقه نیز مانند ابوعلی قلندر (قلندری) در قرن هشتم و شرف الدین مانری (منیری) در همان قرن تحت تأثیر مولانا و آثار وی بوده‌اند (رادفر، همان و لوئیس، همان). علاوه بر صوفیان، اهل قلم نیز نسبت به ادبیات ایران و به ویژه مثنوی توجه بسیاری مبذول می‌داشتند. در قرن دوازدهم، آثار شاعران و نویسندگان بزرگی مانند شاه ولی اله دهلوی، شاه عبداللطیف بهتایی، میردرد دهلوی و بیدل دهلوی متأثر از سخنان مولانا بوده‌اند. ادیب پیشاوری از شدت علاقه به مثنوی، تمام آن را از بر می‌کند (رادفر، همان).

حاکمان نیز بر خواندن مثنوی و پند پذیری از آن تأکید می‌کردند: اکبر شاه در فرمانی، درباریان و خدمت گزاران خود را موظف ساخت، پس از فراغت از کار برای رهایی از وسوسه نفس و آرزو، به خواندن کتاب‌های اخلاقی مانند آثار غزالی، خواجه نصیرالدین طوسی و مثنوی مولوی همت گمارند (لوئیس، 1384، 591-590 و شجری، 1386: 32).

نقل است، اورنگ زیب، در برابر لطف سخن و تأثیر کلام سحر انگیز مولانا مسحور شده و شروع به گریستن می‌نموده است (لوئیس، 1384: 591). در دوران انحطاط تیموریان، در بیشتر مراکز علمی و ادبی مانند اوده، حیدر آباد، بنگال و کشمیر، مثنوی مورد توجه قرار گرفت و شاعران به تقلید از آن به سرودن منظومه‌هایی اقدام نمودند (صدیقی، 1377: 48).





آسان‌گیری و آزاداندیشی حاکمان هند و در پی آن مهاجرت ادیبان، شاعران و صوفیان ایرانی و غیرایرانی و گسترش اندیشه و عقاید و اصول ایشان، زمینه پیدایش شروح ناقص و کامل بر مثنوی و همچنین، ایجاد آثار مقلدانه از آن را فراهم آورد (شجری، 1386: 32 و رادفر، 1384: 64-76).

بیشتر این شروح، گزینشی از ابیات مثنوی همراه با تفسیر، با گرایش و رویکردی عرفانی، اجتماعی و سیاسی است (هاتف، 1386: 13). و چون در سده‌های 12 و 11 هجری، اندیشه‌های ابن عربی و طریقت‌های کبرویه و نقشبندیه در شبه قاره رواج یافت، بیشتر ادیبان و عارفان، در این دو سده با آثار ابن عربی آشنا شدند؛ و در نتیجه شرح نویسی بر مثنوی و تفسیر بر دقایق و نکات آن، خواه ناخواه از این سنت فرهنگی نوظهور تأثیر فراوان پذیرفت (اکبرآبادی، 1383: الف و ج). اینک به منظور نشان دادن رواج و اهمیت مثنوی و گستردگی دامنه نفوذ و تأثیر آن در شبه قاره، به ذکر چند نمونه از این آثار بسنده می‌نماییم:

### برخی از تقلیدها از مثنوی

- ❖ افتخار حسینی اثر حسن کشمیری (ق نهم).
  - ❖ دقایق الطریق اثر احمد رومی، شاگرد مولانا (ق هشتم).
  - ❖ کج کلاه اثر آند کنه کوش سراینده هندو (ق سیزدهم).
  - ❖ مثنوی گل و بلبل اثر ابوعلی قلندر (ق چهاردهم).
- شروح مثنوی که به زبان فارسی در هند نوشته شده است:
- ❖ اسرار الغیوب اثر خواجه ایوب پارسا لاهوری (ق دوازدهم).
  - ❖ اسرار مثنوی و انوار معنوی اثر غلام معین الدین عبدالله خویشگی قصوری چشتی (ق دوازدهم).



- ❖ شرح مثنوی (خطی) اثر شکر الله خان خوافی (ق دوازدهم).
- ❖ شرح مثنوی اثر عبدالعلی محمد بن نظام الدین لکنهویی (ق سیزدهم).
- ❖ فتوحات معنوی اثر مولانا عبدالعلی صاحب (بحر العلوم) (ق سیزدهم).
- ❖ لطایف المعنوی فی حقایق المثنوی اثر عبدالطیف عباسی گجراتی (ق یازدهم).
- ❖ مخزن الاسرار (شرح مثنوی مولانا رومی) اثر شیخ ولی محمد اکبر آبادی (ق دوازدهم).
- ❖ مکاشفات رضوی اثر مولوی محمد رضا ملتانی لاهوری (ق یازدهم).  
(رادفر، 1386: 67-70 و شجری، 1386: 34-33 و ه. سبحانی، 1377)
- پاره‌ای از شروح مثنوی که به زبان اردو نوشته شده به قرار زیر است:
- ❖ بحر العلوم اثر اسلم رازی (ق دوازدهم).
- ❖ حیات المعانی (ایضاح المعانی) اثر ملاجیون سیالکوتی، استاد الهیات اورنگ زیب.
- ❖ کشف العلوم اثر مولوی محمد ابراهیم (ق چهاردهم).
- ❖ مفتاح العلوم اثر مولانا محمد نذیر عرشی نقشبندی مجددی (ق چهاردهم).

### ترجمه‌های مثنوی به زبان اردو

- ❖ باغ ارم اثر منشی مستعان علی (شاه مستعان) (ق سیزدهم).
- ❖ پیراهن یوسفی اثر محمد یوسف علی شاه چشتی نظامی (ق دوازدهم).
- ❖ ترجمه و حاشیه مثنوی اثر قاضی سجاد حسینی دهلوی (ق چهاردهم).



- ❖ شجره معرفت اثر غلام حیدر گوپای (حیدر) (ق سیزدهم).
- ❖ مثنوی رومی اثر مولوی فریض الدین (ق چهاردهم).
- ❖ ناله مضطر اثر مظفر نبی (ق چهاردهم).

### ترجمه‌های مثنوی به زبان بنگالی

- ❖ ترجمه مثنوی اثر قاضی اکرم حسین (ق چهاردهم).
- ❖ قصه‌های مثنوی اثر محمد فرید الدین خان.

### ترجمه‌های مثنوی به زبان پنجابی

- ❖ ترجمه منظوم مثنوی اثر مولوی محمد شاه دین قادری سیالکوتی (ق چهاردهم).
- ❖ ترجمه مثنوی مولانای روم اثر چوهدری محمد افضل خان (بی‌تا).

### ترجمه مثنوی به زبان سندی

- ❖ اشرف العلوم / چهره‌گشای مثنوی اثر دین محمد ادیب فیروز شاهی (ق چهاردهم).

### ترجمه‌های مثنوی به زبان کشمیری

- ❖ ترجمه مثنوی اثر عبدالاحدجان.
  - ❖ ترجمه منتخب مثنوی اثر سید شمس الدین حیرت (ق چهاردهم).
- (رادفر، 1386: 71-73)

و اینک شرح احوال و آثار باقرعلی خان را ذکر و بررسی می‌نماییم و سپس ویژگی‌های ظاهری و محتوایی قابل توجه اثر او را از نظر می‌گذرانیم.

## شرح احوال و آثار سراینده رموز طاهرین

برای یافتن زندگانی باقرعلی خان، فرزند غلام صادق خان (غلام علی خان)، سراینده «رموز طاهرین» به منابع بسیاری چون: تذکره ریاض الشعراء، مرآة الخیال، مرآة الفصاحة، تذکره گل رعنا، خازن الشعراء، میخانه، بهارستان سخن، هفت آسمان، روز روشن، تذکره شعرای کشمیر، تذکره شعرای پنجاب، شاعران فارسی سرا، اکبرنامه، منتخب التواریخ، مآثر الکرام، صحف ابراهیم، تذکره همایون و اکبر، پاسداران زبان و ادب فارسی در هند، توزک جهانگیری، قند پارسی، شعر فارسی در هند و پاکستان، زبان و ادب فارسی در هند، مطلع انوار، نجوم السماء، نتایج الافکار، بستان السیاحة، تصوف و تشیع، تألیفات شیعه در شبه قاره هند، دایرة المعارف تشیع، الاعلام، ریحانة الادب و...مراجعه نمودیم، اما بجز مطالبی پراکنده در چند کتاب، اطلاع قابل توجهی به دست نیامد؛ و آن این که، وی در اوایل قرن 12 هجری در لکنهو، پایتخت اوده از توابع شبه قاره هند از مادر متولد شد. پدر وی، از نواب آرکات و عهده دار یکی از دژهای آن به نام ویلور بوده است (برزگر، 1380: 399). آرکات، مرکز استان کرناتک ناحیه ای در جنوب مملکت نظام بوده، هرچند این منطقه جزو خاک حیدرآباد به شمار نمی آمده است، اما زیر سیطره قدرت نظام (نظام الملک)<sup>2</sup> قرار داشته تا اندازه ای که نواب و حکام آن جا را، او تعیین می کرده است. با این وجود، این ناحیه، به هر طریق در حفظ استقلال نسبی خود می کوشید (دولافوز، 1316: 207).

پدر او، بنابر گفته نویسنده شعرای اصفهانی در شبه قاره، از نواب اوده بوده است (تفهیمی، 1372: 128) باقر علی برای پدر خود این گونه می سراید:

والد من راوی استاد شد      قبله گاه و صاحب ارشاد شد  
آن غلام خاندان بوالحسن      خان ما و جان ما اندر زمن

<sup>2</sup>(83-84)



فصلنامه تخصصی

8

معرفی و نقد  
«رموز طاهرین»  
از شروح مثنوی  
مولانا جلال الدین بلخی



پس از درگذشت پدر، او وظیفه دژداری را عهده دار می‌شود. باقرعلی که برادرزاده سعادت علی‌خان، از نوآب اوده نیز بوده است، این مقام را در دوران محمد شاه همچنان نگه داشت (برزگر، 1380: 399).

این دولت مرد و ادیب ایرانی الاصل، همچون پدرش، منشی زاهدانه داشته و در تصوف، مرید و پیرو طریقت شاه طاهر عزیز بوده است. به دنبال ردپا و نشانه‌ای از شاه طاهر عزیز، در کتاب‌های بسیاری مانند تصوف و تشیع، منتخب التواریخ، سماع عارفان، تألیفات شیعه در شبه قاره، مولویه بعد از مولانا، طریقه چشتیه، بستان السیاحه، جهانگیرنامه، مبانی عرفان و احوال عارفان، تعلیقات کشف المحجوب، الاعلام و... تفحص کردیم، اما هرچه بیشتر گشتیم کمتر یافتیم. بنابر آن که پدر و پسر هر دو ارادتمند شاه طاهر بوده‌اند و شاعر در بیتی او را میر رضی الدین نیز می‌نامد:

آن معین الدین که طاهر شد لقب      میر رضی الدین بود حیدر نسب



فصلنامه تخصصی

9

(88)

و همچنین بنابر سخن شاعر، مبنی بر این که از نبیره آن عزیز حظّ معنوی برده است:

اندرین عصر از نبیره آن ولی      یافتیم از باطنش سرّ خفی

(85)

اگر فرض را بر رابطه مریدی و مرادی با واسطه و با فاصله بگذاریم، شخصی با نام ابن رضی الدین اسماعیلی حسینی کاشانی (ملقب به شاه طاهر) در قرن دهم از ایران به هند آمد. وی - که از اکابر علمای امامیه اثنی عشریه به شمار می‌آمده است - در دکن اقامت گزید. برهان، دوّمین فرمانروای احمدنگر او را وزیر خود ساخت. او با کفایت و کاردانی خویش، سالها به پادشاه خود خدمت

نمود و از برکات ارشاد و عنایات باطنی او، افرادی همچون نظامشاه، عادل شاه و قطب شاه، جامعه تشیع برتن کردند (مدرس، 1346: 173 و عزیزاحمد، 1366: 29 و هالیستر، 1373: 134).

او صاحب تألیفی چند نیز بوده است: 1- احوال معاد 2- انموذج العلوم 3- حاشیة الھیات شفا 4- حاشیة تفسیر قاضی بیضاوی و... . شاه طاهر، به سال 956 یا 952 هجری در احمدنگر وفات یافت (مدرس، 1346: 173).

باقرعلی خان هرجا فرصتی یافته به شاه طاهر - که او را میررضی الدین، شاه لطف الله، عزیزاله نیز می نامد - اشاره می کند:

اشرف و طاهر به دنیا هست و دین این مشرف آن عزیز و جانشین (2902)

میر و پیرم شاه عزیز طاهرست علم باطن زو به جانم طاهرست (734)



فصلنامه تخصصی

از خلال ابیات «رموز طاهرین»، شیعی بودن مؤلف واضح است و به علاقه و ارادت وی نسبت به ائمه می توان پی برد:

آن محمد اشرف و سرش علی فتح شد زو جمله اسرار خفی (736)

بردن نام علی ارجمند اهل ظاهر را شود غوغا بلند نام نامی شه عالی جناب در دلم بُد زان نیارم در کتاب (1513-1514)

مطلع ایجاد عالم اوست او هست برتر زین بیان ها آن جناب السلام ای شیخ داور السلام خاک درگاه توأم تو ماه کن بندگی خویش بخش و شاه کن (1522-1525)

همان گونه که پیش از این اشاره شد، در آن دوران ابراز عقاید شیعی و آشکار کردن آن، به پیامدهای ناگوار و صدمات جبران ناپذیری منجر می‌شد، از این رو، معتقدان، جانب احتیاط را نگاه می‌داشتند و به صراحت از اعتقادات مذهبی خویش دم نمی‌زدند. از فحوای این اثر، چنین استنباط می‌شود که مؤلف نیز از تقیه استفاده می‌کرده است.

گویا، باقر علی، تمام عمر خود را در خدمت محمد شاه گورکانی به سر برده است (برزگر، 1380: 399 و هدایت، 1353: 189).

از خامه او که شاعر و ادیبی بنام بوده، آثاری چند به نثر و نظم پدید آمده است: 1- رموز طاهرین؛ که در شش بخش به پیروی از مثنوی به سال 1139 هـ. سروده شده است 2- مثنوی گلشن اسرار؛ که شرحی منظوم بر مثنوی است، بدین نحو که شاعر برخی مضامین عرفانی را در قالب رمز بیان کرده است (برزگر، 1380: 339 و رادفر، 1386: 70) 3- مرآت الجمال 4- گلستان اسرار 5- دیوان اشعار (هدایت، 1353: 189). از قراین و شواهد موجود در ابیات این مثنوی، چنین بر می‌آید که این منظومه، همان گلشن اسراری است که در دانشنامه از آن یاد می‌شود. جای شگفتی است که شاعر، خود این اثر را «رموز طاهرین» می‌نامد:

زان نگارم از برای طالبان	که رموز طاهرین گردد عیان
از طفیل نام نامی این کتاب	پر معانی گردد و لب لباب
(1518-1519)	
آمد از الهام غیبی این خطاب	کن رموز طاهرین نام کتاب
(3804)	

از این جهت ما نیز به پیروی از شاعر، این مثنوی را «رموز طاهرین» می‌نامیم. می‌توان احتمال داد، گلشن اسرار و گلستان اسرار که تشابه اسمی نیز دارند، یک اثر بوده است، در واقع مسما یکی بوده هر چند اسم بسیار. بجز رموز طاهرین، از



فصلنامه تخصصی

11

معرفی و نقد  
«رموز طاهرین»  
از شروح مثنوی  
مولانا جلال الدین بلخی

دیگر آثار وی نشانی نیافتیم. احمد دیوان بیگی، تخلص شاعرانه وی را «اسم» می‌داند (دیوان بیگی، 1364: 222-223). این خود، خبر از بسیاری اشعار و ذوق و قریحه نیک او می‌دهد. می‌توان ادعا کرد اشعارش از یک غزل و چند مثنوی فراتر بوده که موجب برگزیدن تخلصی شاعرانه شده است. در هر صورت، از رباعی‌های منسوب به او، بوی لطافت و ذوق برمی‌خیزد:

خط تو زمشک تر به کافور سرشت      بر صفحه دل خط غباری بنوشت  
اندر دل خستگان چه نشتر که نزد      در سینه پردلان چه خاری که نکشت

(هدایت، 1353: 189 و دیوان بیگی، 1364: 222-223)

باقرعلی خان، قلم و انشایی شیوا داشته است؛ عبارات موجود در لابلای این منظومه در تأیید این مدعاست: «طایر تیز پر اندیشه عارفان، در فضای اوصاف و صفاتش شکسته بال؛ و پیک تفکر واصلان از خلوت سرای مقدس جاهش گسسته نعال؛ مبدعی که به تجلی چندین هزار غیب پدید آورد؛ مصوری که از قطره‌ای هزاران هزار صور و الوان مختلفه در عالم شهود پدید آورد؛ حکیمی که اضداد مختلفه را در یک وجود جمع نمود...» افزون بر این، نیکویی و حسن خط او را نیز ستوده‌اند. از زندگی، سن و سال، زمان درگذشت و محل دفن وی اطلاع دقیقی به دست نیامد. تنها این که عمر کوتاه وی به سی سال نرسیده و در میان بیست تا سی سالگی بدرود جهان گفته است (همان).

### مشخصات ظاهری نسخه رموزطاهرین

رموزطاهرین، نام نسخه منحصر به فردی است که به شماره قدیم، 10657 و شماره جدید، 568 در مرکز نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان نگهداری می‌شود. جلد این نسخه تیماج قهوه‌ای و اندازه آن 24×13.5 سانتیمتر



فصلنامه تخصصی

12

معرفی و نقد  
«رموزطاهرین»  
از شروح مثنوی  
مولانا جلال الدین بلخی

است. تعداد سطرهای این نسخه 118 برگگی در هر صفحه 17 سطر است که به انضمام دو برگ سفید در ابتدا و انتهای نسخه 120 برگ می‌شود. خط نسخه، نستعلیق متوسط است.

گویا، آیت الله سید محمد علی روضاتی اصفهانی، از نسخه شناسان معاصر، صاحب قبلی این اثر در آغاز نسخه، مرقوم فرموده‌اند: «نسخه وحیده فریده عجیبه، رموزات مثنوی، کلید منحصر به فرد فهم اسرار و اشارات کتاب مستطاب مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی، از آغاز دفتر اول تا انجام دفتر ششم تألیف و نظم باقرعلی غلام صادق خان لکهنوی معاصر محمد شاه هندی که در سال 1142 هجری از نظم آن فراغت یافته چنان که در خاتمه گوید:

سال اتمامش درین مصراع ببین      سرقرآن با رموز طاهرین

و کاتب در آخر نسخه چنین رقم زده است:

«تمت تمام شد کار من نظام شد. سهو کاتب را صلاح داده، سرفراز و سربلند فرمایند. بیست دویم جمادی الاخر سنه 1150 هجری به انصرام رسید.<sup>5</sup> احقرالعباد میر عسکری، مقابله نموده شد انتهى.» کتبه الراجی رحمه ربه و غفرانه سید محمدعلی الروضاتی الاصفهانی». مشخص نیست آقای روضاتی به چه علت این منظومه را رموزات مثنوی نام نهاده است، در صورتی که خود شاعر به صراحت آن را رموزطاهرین می‌نامد. افزون بر این، در بین آثار باقرعلی خان چنین اثری با این نام وجود ندارد.

سرودن این منظومه، همان گونه که از ماده تاریخ آن برمی آید و آقای روضاتی نیز به آن اشاره دارد، در سال 1142 هـ. ق به پایان رسیده است و



فصلنامه تخصصی

13

معرفی و نقد  
«رموزطاهرین»  
از شروح مثنوی  
مولانا جلال‌الدین بلخی

کاتب آن میرعسکری در 22 جمادی الاخر - سنه‌ای که حروف آن به علت ریختگی مشخص نیست - آن را مقابله نموده است.

این اثر 3809 بیتی، علاوه بر رکابه و ترقیمه، دارای تملک نامه‌ای (ملکیه) نیز است که در ظهر نسخه و در برگ بدرقه آمده: «مالک این کتاب محمد صدیق حسینی است، اگر کسی دعوا کند باطل و دروغست». و در پایان نیز عبارات شعری دعایی آمده است:

بعد حمد و ثنا و نعت رسول	بشنو این نکته را به [سمع قبول]
که نخستین فریضه بر عاقل	عاقلی کز بلوغ شد کامل
الهی غنچه امید بگشا	گلی از روضه جاوید بنما

این نسخه، دارای مختصر حاشیه‌هایی نیز است که با خط کاتب همخوانی دارد. از حواشی مذکور، به بی‌بهرگی وی از سواد علمی می‌توان پی برد، به طور مثال کاتب مراد شاعر را از «جدا افتاده عزلت نشین» در بیت 30 «لفظ فرقان مجید» می‌داند که با توجه به دیگر ابیات، منظور آدمی است که به عالم خاکی هبوط کرده است و نه قرآن. یا در جایی دیگر در معنی بیت:

چون روان گردید بر روی عدو      پشتشان هرگز ندیده روی او

(2406)

می‌گوید: «در هزیمت چنان پشت گردانیدند که روی خود را ندیدند». معنی این بیت در واقع چنین است: «روی دشمن هیچ گاه پشت ایشان را ندیده، زیرا رو در رو می‌جنگیدند و فرار نمی‌کردند». علاوه بر این، به سبب آنکه وی از روی محفوظات خود و با تکیه به آن، آیات و احادیث را روایت می‌کند، در مواردی دچار اشتباه می‌شود و عبارات را به گونه‌ای دیگر می‌آورد.



رموزطاهرین، در حقیقت منتخبی از مثنوی مولوی و شرحی بر آن است و خود شاعر نیز به این موضوع تصریح دارد:

گر نباشد نزد تو آن مثنوی از کلام قصه‌اش را بشنوی  
(852)

آنچه من دریافتم ز آن معنوی لاجرم زان انتخابی کرده‌ام  
چون به قدر وسع خود پی برده‌ام پی برند از لطف حق بر آستان  
(95-97)

به پیروی از دفاتر شش گانه مثنوی معنوی در شش بخش کلی به ترتیب زیر:

- 1- ابیات 1605-24 گزینش و شرح ابیاتی از دفتر اول مثنوی.
- 2- ابیات 1606-2035 گزینش و شرح ابیاتی از دفتر دوم مثنوی.
- 3- ابیات 2036-2424 گزینش و شرح ابیاتی از دفتر سوم مثنوی.
- 4- ابیات 2425-2744 گزینش و شرح ابیاتی از دفتر چهارم مثنوی.
- 5- ابیات 2745-3334 گزینش و شرح ابیاتی از دفتر پنجم مثنوی.
- 6- ابیات تا آخر 3335 گزینش و شرح ابیاتی از دفتر ششم مثنوی.

و چهل بخش کوچک‌تر با عنوان رمز:

- 1- رمز گنج 2 - رمز خودی 3- رمز الف لام میم 4- رمز حرف اول 5- رمز دل 6- رمز حکیم حاذق 7- رمز ادیب و بی‌ادب 8- رمز نیستی 9- رمز ما و من 10- رمز تقلید 11- رمز تحقیق 12- رمز فقر 13- رمز نور 14- رمز بندگی 15- رمز نقد حال 16- رمز شکار کاملان 17- رمز شیر و گرگ و روبه 18- رمز زندگی 19- رمز تقرّب 20- رمز نفس و روح 21- رمز ارکان بصیرت 22- رمز خرقة 23- رمز روح 24- رمز قدرت الله 25- رمز وحدت 26- رمز



فصلنامه تخصصی

15

معرفی و نقد  
«رموزطاهرین»  
از شروح مثنوی  
مولانا جلال الدین بلخی

امانت 27- رمز فیض قدسی 28- رمز پیل 29- رمز لاتفکروا فی ذاته تا آخر 30  
 - رمز حروف مقطعه و مرکبه 31 - رمز مودت 32- رمز وَجَعَلَ الْقَمَرَ الی  
 آخر 33 - رمز بدو فطرت 34- رمز مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ 35 - رمز علم  
 36 - رمز بقیه هژبر 37 - رمز انا سره 38 - رمز توحید 39 - رمز معنی معنا 40  
 - رمز عشق. و در بحر رمل مسدس محذوف سروده است. جای شگفتی است که  
 وزن ابیاتی از آن، با متن اصلی تفاوت دارد که ذکر آن به هر دلیلی که باشد عیب به  
 شمار می آید. لازم به یادآوری است که کاتب، عناوین این منظومه را با شنگرف  
 مشخص کرده است.

### مشخصات محتوایی نسخه رموز طاهربین

شاعر، در رمز نامیدن بخش‌های کوچکتر این اثر بی تردید هدفی را دنبال می‌کرده  
 است؛ انتخاب عنوان رمز ذهن خواننده را درگیر و دغدغه‌خاطری برای او ایجاد  
 می‌کند تا برای کشف و رسیدن به افق‌هایی که آن را دست یافتنی می‌داند، تلاش  
 کند. این عناوین، سوای جذابیتی که به وجود می‌آورد، تقلیدی از مثنوی هم به  
 شمار می‌آید. مثنوی، چونان گنجی است که بخش‌های مختلف آن به ظرافت  
 خانه‌های معماگونه می‌ماند. برای دریافت مفاهیم والای آن بر سر هر پیچ و خمی  
 طلسمی پنهان شده که تنها راه فهم، حلّ و باز کردن همین طلسم‌هاست. باقرعلی  
 خان، به شکلی ضعیف‌تر با بهره‌گیری از این ویژگی به مثنوی خود حالت  
 چیستان می‌دهد و راز و رمزی برای آن تعیین می‌کند تا به زعم خود، راه برون  
 شو از این پیچ و خم‌ها، از طریق یافتن و درک معانی معنوی برای خوانندگان  
 امکان پذیر باشد. او، مثنوی را رمز و رازی از عالم بالا می‌داند:

مبدأ این مثنوی رمزی بود      باز گویم تا دلت روشن شود  
 مثنوی رمز از کتاب هر دو کون      که ز حق تعلیم شد بی‌یار و عون



فصلنامه تخصصی

16

معرفی و نقد  
 «رموز طاهربین»  
 از شروح مثنوی  
 مولانا جلال‌الدین بلخی



(2493-2494)

شاعر مفتّح اثر خود را همانند دیگر شعرا در ستایش و حمد خداوند سبحان آغاز می‌کند و پیش از پرداختن به حال و احوال نی، در مدح و ثنای سعادت علی خان، نایب وزیر، ابیاتی چند می‌آورد. از فحوا و مطالب این قسمت، چنین برمی‌آید که باید در جایی دیگر و در کنار بیت‌های مدحی می‌آمده، اما ترتیب رکابه‌ها این را نشان نمی‌دهد. نخستین ابیاتی که در توصیف نی آمده، بی‌شک از خود شاعر است و دلیلش آنکه در بیت 65 می‌گوید:

باز از نی کن بیان ای دلستان      از وصال دوست آورد او نشان

کاتب پیش از آوردن ابیات رموز طاهرین، چند جمله‌ای نیز در مورد اثر و احوال شاعر بیان می‌کند. باقرعلی خان منظومه خود را زاییده کشف و شهودی باطنی می‌داند و مدّعی است که در عالم خلسه و حالت بی‌خودی و ناهشیاری به سرایش آن دست زده است. وی در سبب تألیف کتاب، چنین می‌سراید:

من شبی در بحر توحید احد      خالی از خود غرقه در فعل صمد  
گوهری دارم درین بحر عمیق      می‌نمایم گر شوی با من شفیق  
آن غنی الاغنیای از محض جود      در مکنونی نمود اندر شهود  
تا ز عشقش بهره یابد خاص و عام      از طفیلش کارشان گیرد نظام...  
گفتمش ای واقف سر نهان      مورد رادم از تحیر و رهان  
گفت جو از روح مولانا مدد      تا به تو روشن شود راه رشد...  
(38-53)

چون به سیر مثنوی شب تافتم      بهر درد خویش درمان یافتم  
یک شبی در قعر بحر مثنوی      غوص کردم تا به دست آرم دری  
(3647-3648)



فصلنامه تخصصی

17

معرفی و نقد  
«رموز طاهرین»  
از شروح مثنوی  
مولانا جلال الدین بلخی

و در جایی دیگر می‌گوید:

بوی آن دم می‌رسد اندر مشام      لیک ترسانم ز افهام عوام  
تا مشامم بوی برد از آن نگار      آفتاب از روی من شد شرمسار  
(1253-1254)

حتی ادعا می‌کند الهامی غیبی او را بر سرودن، ترغیب و تشویق نموده است:

چون که وصف پیر کردم منجلی      شد خطاب از غیب کای باقر علی  
رمزها گفتی که چندین قرن‌ها      درگذشت و کس نداده این صلا  
این صلا برخوان نعمت داده‌ای      خوش در فیض ازل به گشاده‌ای  
رمز تو هریک بود نجم الهدا      زنگ دل بزداید و بخشد صفا  
(1464-1467)

با اینکه «رموز طاهرین» اثری عرفانی است، اما شاعر از ذکر و مدح ممدوحان خویش یعنی محمدشاه گورکانی، سعادت علی خان، نظام الملک و از همه مهمتر، شاه طاهر عزیز غفلت نکرده، ولی خود معتقد است:

هر کجا مدحی بود اندرعیان      مقصدم زان جان جان است در نهان  
(98)

او، خود را دانای رموزی می‌داند که دیگران از دریافت مفاهیم و حقایق آن ناتوانند از این رو، در بیان آن‌ها دچار تردید و دودلی می‌شود:

راز دانی خواهم و معنی نیوش      تا به من بدهد زمانی گوش هوش  
(1204)

ولی در پایان تصمیم به بیان آن می‌گیرد:



فصلنامه تخصصی

18

معرفی و نقد  
«رموز طاهرین»  
از شروح مثنوی  
مولانا جلال الدین بلخی

هین بکن باقر علی مطلب عیان تا به کی باشی به فکر این و آن  
(1207)

باقر علی خان، مضامین و مفاهیم مثنوی را برگرفته و خود به بازآفرینی آن می‌پردازد، به نحوی تأثیر واژگان و عبارات مثنوی در آن شگفت‌انگیز است که خواننده را در مواضعی مردّد و متحیر می‌سازد:

از حسد یار من آمد در لحاف عالمی شوریده شد در اختلاف  
(1682)

زاغ چون خیمه زد اندر انجمن انزوا بگزید بلبل در چمن  
(1685)

مقایسه شود با این ابیات:

در خزان چون دید او یار خلاف در کشید او روی سر زیر لحاف  
(مولوی، 1373، د: 1، ب: 35)

چونکه زاغان خیمه بر بهمن زدند بلبلان پنهان شدند و تن زدند  
(همان: ب: 40)

و همچنین:

چون شغال اندر خم رنگ اوفتاد خویش را خوش‌رنگ دید و گشت شاد  
که منم امروز سلطان جهان مهترم من بر کهان و بر مہان  
امتحان حق بود این رنگ و بو تا درست آید ز بحرت این سبو  
(973 – 975)

با (مولوی، 1373، د: 3، ب: 721-777) مقایسه شود.

از آن‌جا که شاعر، از دریچهٔ چشمان خود به مثنوی نگریسته در لابلای شرح آن به اندیشه‌های نو و مطالبی تازه بر می‌خوریم. مانند آنچه در مورد نی می‌گوید:



فصلنامه تخصصی

19

معرفی و نقد  
«رموز طاهرین»  
از شروح مثنوی  
مولانا جلال الدین بلخی

نی نوای من رآنی سـاز کرد      پر و بال طالبان را باز کرد  
(166)

وی، داستان شاه و کنیزک را به گونه‌ای دیگر نقل می‌کند. کنیزکِ رموزطاهرین، در پایان، چهره‌ای الهی و معنوی می‌یابد که نکته‌های عرفانی را به شاه می‌آموزد:

بر کنیزک تاخت نیکو اختری      تا ز شهوت‌ها به کلی شد بری  
کرد شه را از مرادش بهره‌ور      داد آمیزش چو شیری با شکر...  
بعد از آن برخواند بر شه نکته‌ها      که نیاید در عقول و فهم‌ها  
(659-657)

او در داستان طوطی و بازرگان، طوطی را نماد جان ناطق، جان واصلان واقف اسرار و در مقابل، جان صامت را نماد کسانی می‌داند که در بند هوای نفس هستند:

جان ناطق طوطی گویا بدان      آن بود ارواح و جان واصلان  
جان صامت جان محبوسان نفس      اوفتاده زار اندر چاه حبس  
بود آن تاجر اسیر نفس دون      گشت آن طوطی مرو را رهنمون  
(1178-1176)

باقرعلی خان، معتقد است که مثنوی همه در وصف پیر است:

جمله تفسیر و کتاب و مثنوی      هست رمز وصف پیر معنوی  
(1493)

در مواردی دقت نظر او نکات ظریفی را مورد توجه قرار داده است. او در رمز زندگی خود، از خضر که نماد حیات و زیستن است، یاد می‌کند:

الصّلاى خضریان آب حیات      من شرب منها نجاها من ممات



فصلنامه تخصصی

20

معرفی و نقد  
«رموزطاهرین»  
از شروح مثنوی  
مولانا جلال الدین بلخی

(1392)

خضر فرخ پی تویی ای جان جان نیست مقصودم به غیرت این و آن

(1402)

رو پی خضر خدایی ای پسر آن بود سر الهی سر به سر

(1409)

ای خدا زین خضر و زین آب حیات عالمی را زندگی بخش و نجات

(1418)

وی هر دفتری از مثنوی را رمزی می‌داند که در بین شروح سابقه‌ای ندارد:

مولوی در شش مجلد یک نوا ساز کرد او بهر اخوان الصفا

دفتر اول تمام ایهام بود جلد ثانی در کنایت برگشود

جلد ثالث استعارات و نکات جلد رابع در بیان وصف ذات

جلد خامس در رموزات خفی جلد سادس کرد تفسیرش جلی

(3587-3591)



فصلنامه تخصصی

21

شاعر، بیشتر حکایات و داستان‌های مثنوی را برای شرح و تفسیر بر می‌گزیند.

شاید علت این گزینش بهره‌مندی همگان، از اندیشه‌های والای مولوی و آشنایی

ایشان با مفاهیم معنوی بوده و یا نبودن سامع، مشتاق، عاشق و اهل دلی صاحب

درد، او را ملزم به این گونه انتخاب کرده است، چنان که خود اشاره می‌کند:

آن حقیقت نقد حال هر کسی است شرح می‌کردم اگر در ده کسی است

(247)

افزون بر تمام این موارد، باقرعلی‌خان، برای بیان اندیشه‌ها و مفاهیم مورد نظر

خود از ابیات دیگر شعرا مانند جامی، شاه نعمت‌الله ولی، عطار، شیخ بهایی و... نیز

استمداد می‌جوید. به طور مثال وی این ابیات را از نی نامه جامی برگزیده است:

کیست نی آن کس که گوید دم بدم من نیم جز موج دریای قدم

معرفی و نقد  
«رموز طاهرین»  
از شروح مثنوی  
مولانا جلال‌الدین بلخی

از وجود خود چونی گشتم تهی نیست از غیر خدایم آگهی

(324-325)

در کلّ، باقر علی را می‌توان علاقمندی مخلص و مریدی شنوا دانست تا شارحی کامیاب و موفق؛ بیشتر اشعار وی خالی از لطف و تخیلی شاعرانه است. از کلام او بر می‌آید که هنوز در علم آموزی به اندازه‌ای که باید و شاید نرسیده است و جای شگفتی نیست؛ چرا که در عنفوان جوانی رخت اقامت به دیار باقی افکنده اما ذکر آن همه لغات، اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، فلسفی، منطقی، کلامی، اصولی و ... را هم نمی‌توان از روی تصادف و اتفاق دانست. هرچند اثر او فاقد شور، شوق، هیجان و تمنای روحی خسته است، اما مسلّم آن که مثنوی را دوست می‌داشته است. شاید این سخن راست باشد آنان که اثری را قبله گاه خویش می‌سازند و در تقلید و استقبال از آن دست به سرایش می‌زنند به دنبال نام و ننگی می‌گردند و می‌کوشند تا نشانی از خود به جا گذارند. به همین سبب او نیز در بیان مضامین و مفاهیمی که در ذهنش در حال آمد و شد است، اغلب از وادی تصوّف و عرفان به دور می‌افتد و به هر طریق می‌کوشد تا آن‌ها را در قالب تنگ الفاظ محدود بگنجانند و چون دایره لغات وی، وسعت و گستردگی چندانی ندارد به سراغ لفظ تراشی و تکرار می‌رود که موجب ناهنجاری در کلام می‌شود. برخلاف مثنوی، - که بدون تأمل و تفکر و برنامه ریزی پیشین و تنها بر اثر سوزش دل و غلیان روح تشنه سروده شده - رموز طاهرین، با طرحی قبلی همراه با فکر به نظم درآمده است، او به طرزی عامدانه، آیات و احادیثی را که با مثنوی مشترک است و همچنین الفاظ و عبارتی چون «ضیاءالدین»، «حسام الدین»، «والسلام» و «پسر» را - که از واژه‌های کلیدی و پر کاربرد مثنوی به شمار می‌آید - بر می‌گزیند که در بیشتر موارد رنگ تصنع و تکلف به خود می‌گیرد.



فصلنامه تخصصی

22

معرفی و نقد  
«رموز طاهرین»  
از شروح مثنوی  
مولانا جلال الدین بلخی



تمامی معارف دینی و مذهبی و مکاتب صوفیانه، بر آن است که انسان را از تعلقات مادی و هیاهو و قیل و قال دنیایی برهاند. اما جای تعجب است که او در بسیاری از ابیات، خود را مورد خطاب و طرف صحبت قرار می‌دهد. در این منظومه «خودی» شاعر هنوز باقی است، هنوز صدای سراینده به گوش می‌رسد و هنوز یک پای او بر زمین است. پس نمی‌توان این اثر را آن طور که خود مدعی است، الهامی ربّانی و ندایی غیبی دانست. انسان در عروج به افق‌های معنوی و نورانی، دیگر نشانی از خود نمی‌جوید و همه او می‌شود. بنابراین آنچه گفته شد، نباید به دنبال ردّ پای او در آسمان‌ها و آفاق و انفس، عرفان و اشراق گشت.

هرچند «رموز طاهرین»، بیشتر تلاشی صوفیانه با رنگ و بویی شیعی است و منظومه‌ای است که از روی تفنّن سروده شده، اما به هر حال، تلاش باقرعلی خان در معرفی و شناساندن مثنوی و بیان مفاهیم معنوی، ولو اندک، تحسین برانگیز است. به هر روی، وی کوشیده است تا مفاهیم مورد نظر خویش را در قالب تنگ شعر، وزن، قافیه و واژه بگنجانند. افزون بر این، او زبانی امیدوارکننده، پاک و به دور از هزل و هجو دارد و این نشان دهنده پایبندی وی به اخلاق است. در مواردی کلام او تأثیرگذار می‌شود، بر دل می‌نشیند و حتی حال و هوای مثنوی را می‌یابد:

مقتدای اولیین و آخریین  
نی به ازرق پوشی و مستی بود  
که منم اندر حقیقت ذو فنون  
گرچه دارد صد کتاب اندر بغل  
(970 - 973)

گرازین دریا ذری داری به یار  
(3101)

ناگهان گیرد تو را زار و زیون  
آن زمان گردی تو رسوای ابد  
(2412-2413)

فقر فخری گفت فخر مرسلین  
فقر عیان گشتن از [هستی] بود  
خویش را ذوالحال سازد مرد دون  
جوز بی مغز است آن مرد دغل

لاف وهای و هوی تو ناید به کار

محتسب در پی بُود ای مرد دون  
چادر ستّارت از سرکشید

تا نشان از بی‌نشان من یافتم  
وصف گویم ذات گویم یا کدام

عقل و فهم و درک کلی باختم  
در تحیر مانده‌ام من بر دوام  
(2675-2676)

آنچه گفتم رمز عشق یار بود  
من نگویم عشق گوید این کلام

از می‌عشقش لبالب هر وجود  
من نیم نایی نمی‌دانم کدام  
(3229-3230)

نی منم نایی نمی‌دانم که کیست  
نی صفات و ذات نایی را بدان  
گرچه نی در پرده راز عشق گفت  
عشق را پروای ننگ و نام نیست  
عشق چون آتش بود اندر حجر  
عشق همچون گل بود ای گل فروش

این قدر دانم نی و نایی یکی است  
بی نی و نایی نباشد در جهان  
عشق را در پرده کی بتوان نهفت  
غیر رسوایی و را خود کام نیست  
عاقبت رسوا کنست و پرده در  
بوی گل در پرده کی ماند خموش  
(3700-3707)



فصلنامه تخصصی

24

معرفی و نقد  
«رموز طاهرین»  
از شروح مثنوی  
مولانا جلال الدین بلخی

با آنکه در «رموز طاهرین» حالت خاک باشی و نیاز درویشانه به چشم نمی‌خورد اما این مسئله دلیلی بر رد آن و فراموشی خلوص و پاکی نیت شاعر نمی‌شود و الزامی هم ندارد کسی که به شرح اثری می‌پردازد، حتماً با تمام اعتقادات و صبغه و روش مؤلف همسو و موافق باشد. با استناد به آنچه گفته شد باقرعلی خان بیشتر انسانی وارسته است که به معارف زهد و عرفان علاقه نشان می‌دهد تا عارفی به کمال رسیده، این امر می‌تواند ناشی از دولتمرد بودن و داشتن مشاغل دنیوی باشد. این سخن به معنی بهره‌مند نبودن اثر او از رنگ و بوی عرفان و زهد نیست، به هر حال به سبب دمسازی و همنشینی با آثار مولانا از مشرب عرفانی وی نیز - آگاهانه یا ناآگاهانه - تأثیر پذیرفته و دلیل این ادعا ابیات اوست. نمی‌توان به سهولت بخش پایانی این منظومه، یعنی رمز عشق را که گویی از جنس و دنیایی دیگر است و شاعر آن را با تمام وجود سروده است، نادیده انگاشت. افزون بر این، وی با کاربرد برخی اصطلاحات و تعبیرات



منسوب به ابن عربی مانند وحدت وجود، ولایت، وحدت، کثرت و ... نشان می‌دهد که از عرفان نظری نیز بی‌بهره نبوده است.

### نتیجه

در طی سده‌های 12 و 10 هجری با روی کار آمدن سلسله صفویان و رسمی شدن مذهب تشیع بسیاری از ادیبان، شاعران و فرهیختگان ایرانی که مورد بی‌مهری صفویان قرار گرفتند به شبه قاره هند مهاجرت کردند. مردم شبه قاره با زبان فارسی از دیرباز آشنا بوده‌اند؛ به همین علت، آثار بزرگان ادب و زبان فارسی را همواره می‌خواندند؛ یکی از این آثار بزرگ - که همواره مورد توجه بوده - مثنوی مولوی است. علاقه مردمان آن خطه تا به آن اندازه بود که شروح متعددی هم بر آن نوشتند. یکی از این شروح، شرح منظوم مثنوی از باقرعلی خان است. در حقیقت اثر او گزینش و شرحی بر مثنوی مولانا است. او همانند مولوی اثر خود را به شش بخش کلی و چهل بخش کوچکتر با نام رمز تقسیم کرده است.

او بخش‌های کوچکتر را رمز می‌نامد شاید به سبب روحیه عرفانی و زاهدانه‌اش این نام را برگزیده است یا قصد آن را داشته که ذهن خواننده را درگیر کند، او در این کار بی‌شک گوشه‌چشمی به مثنوی و تو در تویی و پیچ و خم‌های آن داشته است. از لابه‌لای ابیات این مجموعه می‌توان فهمید که شاعر آن، شیعه بوده است و چون از نواب اوده بوده احتمال شیعه بودن آن بسیار است. این مقاله سوای این که نسخه‌ای خطی را از پرده‌خمول و گمنامی بیرون می‌آورد، می‌تواند یاریگر محققان و دوستداران مثنوی هم باشد؛ از آنجا که با تمام کاستی‌هایش، باز شرحی منظوم بر مثنوی است. شاید پاره‌ای از ابیات آن و توضیحات شاعر چاره‌گشای برخی دشواری‌ها و مشکلات مثنوی باشد. حتی ضبط پاره‌ای از ابیات مثنوی و دیگر دیوان‌ها با برخی نسخ معتبر تفاوت‌هایی



دارد که این نیز می‌تواند برای نسخه شناسان و نسخه پژوهان، از اهمیت برخوردار باشد.

\*\*\*\*\*

### پی‌نوشت‌ها

1. لازم به ذکر است تصحیح و تحشیه نسخه رموزطاهرین به پایان رسیده است که امید است به یاری خداوند بزودی چاپ شود و در دسترس علاقمندان قرار گیرد.
2. نظام الملک (چنگلیش خان، آصف جاه) نایب السلطنه دکن و رئیس طایفه ترکمن‌ها، که در کنار سعادت علی خان در براندازی فرمانروایی سادات، به محمدشاه گورکانی خدمت نمود و وزیر اعظمی وی را به دست آورد. (دولافوز، ۱۳۱۶، ۲۰۱، هالیستر، ۱۳۷۳، ۱۵۶ و به وات ۱۳۸۴، ۲۳۹).
3. نسخه رموزطاهرین هنوز چاپ نشده، بنابراین به منظور سهولت، شماره ایات با توجه به آنچه در نسخه مصحح شماره گذاری شده، آمده است.
4. به احتمال قوی اصل این جمله به این صورت بوده است: «در ۲۲ جمادی الآخر سنه ۱۵ محمد شاه به انصرام رسید» یعنی پانزدهمین سال پادشاهی محمدشاه گورکانی به انجام رسید و ۹ «سنه ۱۱۵۰ هجری» به پایان رسید.

### فهرست منابع

- ❖ احمد، عزیز؛ (۱۳۶۶)، تاریخ تفکر اسلامی در هند، (ترجمه نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی)، تهران، کیهان و علمی و فرهنگی.
- ❖ اکبرآبادی، ولی محمد؛ (۱۳۸۳)، شرح مثنوی مولوی (مخزن الاسرار)، (به تصحیح نجیب مایل هروی)، تهران، قطره.
- ❖ به وات، لوسین؛ (۱۳۸۴)، تاریخ مغول، (ترجمه محمود بهفروزی)، تهران، آزادمهر.



فصلنامه تخصصی

26

معرفی و نقد  
«رموزطاهرین»  
از شروح مثنوی  
مولانا جلال الدین بلخی



- ❖ تفهیمی، ساجدالله؛ (۱۳۷۲)، شعرای اصفهانی در شبه قاره در دوره تیموریان متأخر، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ❖ جامی، نورالدین عبدالرحمان؛ (۱۳۶۱)، رساله نی نامه، (به تصحیح جمشید سروشیار)، اصفهان، چاپخانه دانشگاه اصفهان.
- ❖ حسین پور چافی، علی؛ (۱۳۸۵)، بررسی و تحلیل سبک شخصی مولانا در غزلیات شمس، تهران، سمت.
- ❖ خاتمی، احمد؛ (۱۳۸۵)، دوره بازگشت و سبک هندی، تهران، پایا و فرهنگستان هنر.
- ❖ دریا گشت، رسول؛ (۱۳۵۴)، صائب و سبک هندی، تهران، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد.
- ❖ دولافوز، ث. ف؛ (۱۳۱۶)، تاریخ هند، [تهران]، کمسیون معارف.
- ❖ دیوان بیگی شیرازی، احمد؛ (۱۳۶۴)، حدیقه الشعرا، (به تصحیح و تحشیۀ عبدالحسین نوائی)، [تهران]، زرین.
- ❖ شجری، رضا؛ (۱۳۸۶)، معرفی و نقد و تحلیل شروح فارسی و موجود در ایران، ویرایش فرزانه فلّاح، تهران، امیرکبیر.
- ❖ شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ (۱۳۶۶)، شاعر آینه‌ها، تهران، آگاه.
- ❖ فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ (۱۳۸۴)، دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ❖ لوئیس، فرانکلین دین؛ (۱۳۸۴)، مولانا از دیروز تا امروز، شرق و غرب، (ترجمۀ حسن لاهوتی)، تهران، نامک.
- ❖ مایل هروی، نجیب؛ (۱۳۸۰)، تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ❖ مدرس، محمدعلی؛ (۱۳۴۶)، ریحانۀ الادب، ج ۳، تبریز، چاپخانه شفق.
- ❖ موحد، ضیاء؛ (۱۳۷۸)، سعدی، چاپ ۳، تهران، طرح نو.
- ❖ مولوی، جلال الدین محمد بلخی؛ (۱۳۷۳)، مثنوی معنوی، (تصحیح رینولد نیکلسون)، چ ۵، تهران، نگاه و علم.

❖ هالیستر، جان نورمن؛ (۱۳۷۳)، تشیع در هند، (ترجمه آرمیدخت مشایخ فریدنی)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

❖ هدایت، محمود؛ (۱۳۵۳)، گلزار جاویدان، [بی جا]، چاپخانه زیبا.

❖ همایی، جلال الدین؛ (۱۳۸۰)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چ ۱۹، تهران، هما.

#### مقالات:

❖ برزگر، حسین؛ (۱۳۸۰)، باقرعلی خان نایطی، چاپ شده در دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره هند، زیر نظر حسن انوشه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۳، ۴.

❖ رادفر، ابوالقاسم؛ (۱۳۸۶)، مولوی در شبه قاره، چاپ شده در کتاب مولانا و نظریه‌های ادبی (دفتر ۴ مجموعه مقالات مولانا پژوهی)، زیر نظر غلامرضا اعوانی، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۶۳-۸۰.

❖ هاتف، حامد؛ (۱۳۸۶)، طنین نی در نیستان (آسیب شناسی شرح‌های مثنوی معنوی)، کتاب هفته، ش ۱۰۳، ۱۲-۱۳.



فصلنامه تخصصی

28

معرفی و نقد  
«رموز طاهرین»  
از شرح مثنوی  
مولانا جلال الدین بلخی

